

همگرایی منطقه‌ای برای مهار تروریسم تکفیری

نگاه



امید رحیمی پژوهشگر مسائل آسیا

وقوع دومین حمله از سوی تروریسم تکفیری در حرم شاهچراغ (ع) در کمتر از یک سال، بار دیگر نگاه‌ها را متوجه گروهک داعش و فعالیت‌های آن در منطقه کرد. گروهکی که در سال‌های پایانی دهه ۹۰ شمسی، عمدتاً در آن سوی مرزهای غربی ایران فعال بود، پس از تحمل شکست سنگین از سوی نیروهای مقاومت در عراق و سوریه و با حمایت برخی قدرت‌های غربی، فعالیت‌های خود را به آن سوی مرزهای شرقی کشور منتقل ساخت. در سال‌های پایانی حکومت اشرف غنی در

افغانستان، تحرکات داعش در این کشور رو به فزونی نهاد و با استقرار حکومت طالبان هم همچنان ادامه یافت. هرچند طی سال‌های اخیر برتری خاصی نصیب داعش در افغانستان نشد اما گسترش آن بویژه در آسیای میانه به موضوع نگران‌کننده‌ای تبدیل شده است.

پس از خروج آمریکا از افغانستان، یکی از تئوری‌ها این بود که این کشور با گسترش فعالیت‌های داعش، به یک چالش امنیتی پرهزینه برای بازیگران منطقه از جمله چین، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی و ایران تبدیل خواهد شد. براساس این تئوری، پیش‌بینی می‌شد که هرچه چالش امنیتی بزرگ‌تر شود، پیش از این بازیگران منطقه‌ای را درگیر خواهد کرد. اما آنچه پدید آمد برخلاف این تئوری بود، چرا که با برنامه‌ریزی و انتظار قدرت‌های غربی، طالبان در واقعیت توانست تا حدود بسیار زیادی چتر امنیتی خود را روی گروه‌های شبه‌نظامی گسترش داده و آنان را تحت کنترل خود درآورد. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که طالبان توانست تعدادی از این گروه‌ها را به طور کامل مهار کند. گروه‌هایی مانند جماعت انصارالله، بازمانده‌هایی از جنبش اسلامی ازبکستان و سایر گروه‌های مشابه در افغانستان، در زمرة گروه‌های مهارشده محسوب می‌شوند. هرچند این موفقیت طالبان، نه یک امر مطلق، بلکه دستاوردی نسبی بوده است.

داعش از جمله گروه‌های شبه‌نظامی و تکفیری است که طالبان در کنترل آنها، موفقیت نسبی داشته است. فقدان موفقیت کامل در مهار داعش، به عنوان روزه‌ای برای بی‌ثبات‌سازی منطقه و حتی افغانستان از سوی برخی بازیگران فرامنطقه‌ای لحاظ می‌شود. بویژه اینکه شواهد بسیاری تأیید می‌کنند که منافع خاص و استراتژیک آمریکا در گرو این بی‌ثباتی منطقه‌ای است. این بی‌ثباتی می‌تواند از افغانستان بویژه مناطق شمالی این کشور آغاز شود و به آسیای میانه و حتی مناطق دیگر سرایت کند. این همان چالش بزرگی است که آمریکا انتظار دارد نه تنها افغانستان، بلکه چین و روسیه و به طور کلی همه آسیای مرکزی را درگیر خود کند. نکته‌ایابی تأثیرگذار بر مسأله‌ای به نام داعش، شرایط و تحولاتی است که در آسیای مرکزی بویژه تاجیکستان روی داده است.

تا پیش از این، چهارچوب‌های معتدلی همچون حزب نهضت اسلامی تاجیکستان برای کنترل جریان‌های افراطی و ارائه مدلی از اسلامگرایی میانه‌رو و معتدل وجود داشت، اما این مدل از سال ۲۰۱۵ به بعد منحل شده است. به این معنی که در این سال فعالیت حزب نهضت اسلامی در تاجیکستان ممنوع اعلام شد و حتی فراتر از این ممنوعیت، این جریان از سوی حکومت مرکزی تاجیکستان تروریستی خوانده شد، آن هم در حالی که به باور بسیاری از تحلیلگران و ناظران منطقه‌ای، حزب نهضت اسلامی یک جریان اسلامگرای معتدل و میانه‌رو بود. به این ترتیب، وقتی که یک چهارچوب معتدل و میانه‌رو با قابلیت‌های گسترده، از سوی حکومت تروریستی خوانده شده و از فرایند‌های طبیعی سیاسی و فرهنگی خارج می‌شود، طبیعی است که در مقابل، بستر و فضا برای تقویت افراط گرایی فراهم می‌شود.

دور از ذهن نیست که بسیاری از جوانان و اعضای سابق این حزب، در دوره جدید و ممنوع اعلام شدن، به زمینه‌ها و ظرفیت‌های افراطی گرایش پیدا کنند که داعش یکی از آنها است. گفته می‌شود که عامل حمله تروریستی اخیر به حرم شاهچراغ (ع) تبعه تاجیکستان بوده است. این امر، توجه‌ها را به دیگر ظرفیات امنیتی منطقه و آنچه مشخصاً در کشور تاجیکستان درحال روی دادن است، معطوف می‌کند. تاجیک بودن عامل تروریستی اخیر، لزوماً به این معنی نیست که این فرد از این کشور آمده باشد، بلکه دلالت‌های گسترده‌تری دارد. شواهد نشان می‌دهد بسیاری از اتباع این کشور، که گرایش‌های افراطی دارند، به عنوان یک کارگر مهاجر در روسیه به سر می‌برند. چنین دوگانگی فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، یعنی تولید در یک محیط و رشد و زندگی در محیط دیگر، زمینه را برای جذب این افراد در گروه‌های افراطی فراهم کرده است. مضافاً اینکه اکنون تاجیکستان عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیست و به همین دلیل اتباع تاجیکستانی از امتیازاتی که شهروندان کشورهای دیگر عضو این اتحادیه از آن برخوردارند، برخوردار نیستند.

در کنار این موضوع، روس‌ها هم رفتار نسبتاً مناسبی با مهاجران تاجیک ندارند. پس از آغاز جنگ اوکراین موضوع استفاده از این نیروها در جنگ مطرح شد که بعضاً از طریق آزادکردن تاجیک‌ها از زندان و وعده پول و بعضاً هم با فشار دنبال می‌شد. امری که به نوبه خود بیش از پیش بستر اقتصادی اجتماعی برای افراط گرایی را ایجاد کرد.

بنابراین قابل پیش‌بینی است که تاجیک‌هایی که در حملات تروریستی در ایران نقش داشته‌اند، عمدتاً از روسیه آمده باشند، کشوری که به دلیل شرایط کارگری و شرایط پیش‌گفته، زمینه‌های جذب شدن به جریان‌های افراطی و تروریستی را دارا هستند. همه این شواهد نشان می‌دهد که تکفیر و تروریسم تکفیری، امری منطقه‌ای است. به این معنی که هم زمینه‌های شکل‌گیری آن به کل منطقه ارتباط پیدا می‌کند و هم این تروریسم، با نشانختن هیچ مرزی، عملاً همه کشورهای منطقه را درگیر خواهد کرد. از این رو ضروری است تا پیش از جدی شدن فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای غربی، کشورهای منطقه در یک همگرایی جدی، تلاش‌های خود را برای مهار تروریسم در منطقه هماهنگ کنند.



داعش از جمله گروه‌های شبه‌نظامی و تکفیری است که طالبان در کنترل آنها، موفقیت نسبی داشته است. فقدان موفقیت کامل در مهار داعش، به عنوان روزه‌ای برای بی‌ثبات‌سازی منطقه و حتی افغانستان از سوی برخی بازیگران فرامنطقه‌ای لحاظ می‌شود. بویژه اینکه شواهد بسیاری تأیید می‌کنند که منافع خاص و استراتژیک آمریکا در گرو این بی‌ثباتی منطقه‌ای است. این بی‌ثباتی می‌تواند از افغانستان بویژه مناطق شمالی این کشور آغاز شود و به آسیای میانه و حتی مناطق دیگر سرایت کند. این همان چالش بزرگی است که آمریکا انتظار دارد نه تنها افغانستان، بلکه چین و روسیه و به طور کلی همه آسیای مرکزی را درگیر خود کند. نکته‌ایابی تأثیرگذار بر مسأله‌ای به نام داعش، شرایط و تحولاتی است که در آسیای مرکزی بویژه تاجیکستان روی داده است.

داعش از جمله گروه‌های شبه‌نظامی و تکفیری است که طالبان در کنترل آنها، موفقیت نسبی داشته است. فقدان موفقیت کامل در مهار داعش، به عنوان روزه‌ای برای بی‌ثبات‌سازی منطقه و حتی افغانستان از سوی برخی بازیگران فرامنطقه‌ای لحاظ می‌شود. بویژه اینکه شواهد بسیاری تأیید می‌کنند که منافع خاص و استراتژیک آمریکا در گرو این بی‌ثباتی منطقه‌ای است. این بی‌ثباتی می‌تواند از افغانستان بویژه مناطق شمالی این کشور آغاز شود و به آسیای میانه و حتی مناطق دیگر سرایت کند. این همان چالش بزرگی است که آمریکا انتظار دارد نه تنها افغانستان، بلکه چین و روسیه و به طور کلی همه آسیای مرکزی را درگیر خود کند. نکته‌ایابی تأثیرگذار بر مسأله‌ای به نام داعش، شرایط و تحولاتی است که در آسیای مرکزی بویژه تاجیکستان روی داده است.

تا پیش از این، چهارچوب‌های معتدلی همچون حزب نهضت اسلامی تاجیکستان برای کنترل جریان‌های افراطی و ارائه مدلی از اسلامگرایی میانه‌رو و معتدل وجود داشت، اما این مدل از سال ۲۰۱۵ به بعد منحل شده است. به این معنی که در این سال فعالیت حزب نهضت اسلامی در تاجیکستان ممنوع اعلام شد و حتی فراتر از این ممنوعیت، این جریان از سوی حکومت مرکزی تاجیکستان تروریستی خوانده شد، آن هم در حالی که به باور بسیاری از تحلیلگران و ناظران منطقه‌ای، حزب نهضت اسلامی یک جریان اسلامگرای معتدل و میانه‌رو بود. به این ترتیب، وقتی که یک چهارچوب معتدل و میانه‌رو با قابلیت‌های گسترده، از سوی حکومت تروریستی خوانده شده و از فرایند‌های طبیعی سیاسی و فرهنگی خارج می‌شود، طبیعی است که در مقابل، بستر و فضا برای تقویت افراط گرایی فراهم می‌شود.

دور از ذهن نیست که بسیاری از جوانان و اعضای سابق این حزب، در دوره جدید و ممنوع اعلام شدن، به زمینه‌ها و ظرفیت‌های افراطی گرایش پیدا کنند که داعش یکی از آنها است. گفته می‌شود که عامل حمله تروریستی اخیر به حرم شاهچراغ (ع) تبعه تاجیکستان بوده است. این امر، توجه‌ها را به دیگر ظرفیات امنیتی منطقه و آنچه مشخصاً در کشور تاجیکستان درحال روی دادن است، معطوف می‌کند. تاجیک بودن عامل تروریستی اخیر، لزوماً به این معنی نیست که این فرد از این کشور آمده باشد، بلکه دلالت‌های گسترده‌تری دارد. شواهد نشان می‌دهد بسیاری از اتباع این کشور، که گرایش‌های افراطی دارند، به عنوان یک کارگر مهاجر در روسیه به سر می‌برند. چنین دوگانگی فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، یعنی تولید در یک محیط و رشد و زندگی در محیط دیگر، زمینه را برای جذب این افراد در گروه‌های افراطی فراهم کرده است. مضافاً اینکه اکنون تاجیکستان عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیست و به همین دلیل اتباع تاجیکستانی از امتیازاتی که شهروندان کشورهای دیگر عضو این اتحادیه از آن برخوردارند، برخوردار نیستند.

در کنار این موضوع، روس‌ها هم رفتار نسبتاً مناسبی با مهاجران تاجیک ندارند. پس از آغاز جنگ اوکراین موضوع استفاده از این نیروها در جنگ مطرح شد که بعضاً از طریق آزادکردن تاجیک‌ها از زندان و وعده پول و بعضاً هم با فشار دنبال می‌شد. امری که به نوبه خود بیش از پیش بستر اقتصادی اجتماعی برای افراط گرایی را ایجاد کرد.

بنابراین قابل پیش‌بینی است که تاجیک‌هایی که در حملات تروریستی در ایران نقش داشته‌اند، عمدتاً از روسیه آمده باشند، کشوری که به دلیل شرایط کارگری و شرایط پیش‌گفته، زمینه‌های جذب شدن به جریان‌های افراطی و تروریستی را دارا هستند. همه این شواهد نشان می‌دهد که تکفیر و تروریسم تکفیری، امری منطقه‌ای است. به این معنی که هم زمینه‌های شکل‌گیری آن به کل منطقه ارتباط پیدا می‌کند و هم این تروریسم، با نشانختن هیچ مرزی، عملاً همه کشورهای منطقه را درگیر خواهد کرد. از این رو ضروری است تا پیش از جدی شدن فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای غربی، کشورهای منطقه در یک همگرایی جدی، تلاش‌های خود را برای مهار تروریسم در منطقه هماهنگ کنند.



سایت شاهچراغ

«ایران» به بهانه حمله تروریستی اخیر به حرم شاهچراغ (ع) گزارش می‌دهد

صحنه گردانی و اشنگتن در تحرکات تازه داعش

غربی افغانستان نفوذ کردند. «داعش خراسان» در این مناطق اقدام به جذب شبه‌نظامیان تاجیک و ازبک داخل افغانستان می‌کند و همین شبه‌نظامیان قومی امکان نفوذ فراتر از مرزهای افغانستان و در کشورهای آسیای‌مرکزی را برای «داعش خراسان» ایجاد می‌کنند.

به موازات گسترش فعالیت این جریان، طالبان در یک سال گذشته بر سرکوب آنها بویژه در افغانستان، پاکستان و هند متمرکز شده و توانسته است ضربات سنگینی هم بر پیکره این گروه در افغانستان وارد کند، با این حال این حملات هنوز به پاکسازی کامل این گروه در افغانستان منجر نشده و داعش برای بازسازی خود ذیل حمایت‌های دریافتی از بازیگران ذی‌نفوذ، این فرصت را در اختیار شاخه «خراسان» در افغانستان گذاشته است تا در روندی سریع‌تر خود را بازیابد.

گزارش

سیاست خارجی

حمله تروریستی اخیر به زائران بی‌گناه شهر شیراز اهمیت درک مخاطرات و مواجهه تمام‌عیار جمهوری اسلامی با شاخه‌های نیابتی گروه تروریستی داعش را وارد مرحله جدیدی می‌کند. حمله خونین تروریستی ۲۲ مردادماه به صحن شاهچراغ (ع) در حالی انجام شد که به نظر می‌رسید کانون تروریستی داعش در منطقه، همه تلاش خود را به کار گرفته تا فرصتی برای تهدیدات امنیتی جدید و شکل دادن به جبهه تازه خود در جغرافیای مرکزی آسیا ایجاد کند. آشکار شدن تبار تکفیری حمله‌کننده به حرم شاهچراغ که او را تبعه تاجیکستان نشان می‌داد، ثابت می‌کند شاخه نوظهور گروه تروریستی داعش موسوم به «داعش خراسان»، ایران را در تیررس اهداف تازه خود قرار داده است.

این گروه فراملیتی با اعضای از آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاورمیانه برای نخستین بار از دل افغانستان و در دست زمانی که داعش در سال ۲۰۱۵ فعالیت‌های تروریستی خود را در کشورهای همچون سوریه و عراق کلید زد، پا به عرصه گذاشت و اقدامات خود را در افغانستان و برخی از کشورهای آسیای میانه به اجرا درآورد. از آنجایی که اعضای این گروه تسلط بر قلمرو خراسان تاریخی از جمله افغانستان و بخش‌هایی از کشورهای آسیای مرکزی ایران را دنبال می‌کردند، نام «داعش خراسان» را بر خود گذاشتند و سطح جدیدی از تهدیدات منطقه‌ای را که مرزهای آن وراى افغانستان کشیده می‌شد، گشودند. در این میان برای بازیگران منطقه‌ای همچون ایران، ترکیه، روسیه و چین که در حاشیه و همجوار با آسیای مرکزی شامل (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) قرار داشتند، علاوه بر اهداف اقتصادی و توسعه نفوذ سیاسی در منطقه، برخی نگرانی‌های امنیتی نیز به وجود آمد.

ارتباط با افغانستان

به موازات عمیق‌تر شدن شکاف میان طالبان و آن دسته از اعضای «داعش خراسان» که داخل مرزهای افغانستان سکونت یافته بودند، اعضای این گروه با هدف دستیابی به چشم‌اندازی که گسترش فعالیت‌هایشان به سایر کشورهای منطقه تسریع کرده بودند، به تدریج از شرق افغانستان خارج شده و در ولایات شمالی و



هر چند تبدیل شدن «داعش خراسان» به یک چالش امنیتی برای طالبان در افغانستان، این فرصت و بهانه را به طالبان در منطقه‌ای که خاستگاه جنبش‌های مسلح تروریستی است، گروهی معتدل‌تر و معقول‌تر نسبت به داعش معرفی کند، اما این به آن معنی نیست که خیال ایران بابت بروز تنش‌های احتمالی و خارج از کنترل دیگر شاخه‌های داعش از مرزهای مشترک با افغانستان آسوده باشد

ملاحظات ایران

چنین بود که گزارش اخیر سازمان ملل متحد که از وجود حدود سه هزار تروریست داعشی در افغانستان خبر داد، ثابت کرد داعش در افغانستان همچنان زنده است و می‌کوشد فرصت سربازگیری از نقطه به نقطه جغرافیای منطقه را برای خود فراهم کند؛ امری که با توجه به ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی در قبال وضعیت جاری افغانستان پس از قدرت‌گیری طالبان، مخاطرات امنیتی پیدا و پنهانی را برای کشورمان به تصویر می‌کشد. هر چند تبدیل شدن «داعش خراسان» به یک چالش امنیتی برای طالبان در افغانستان، این فرصت و بهانه را به طالبان داده تا خود را در منطقه‌ای که خاستگاه جنبش‌های مسلح تروریستی است، گروهی معتدل‌تر و معقول‌تر نسبت به داعش معرفی کنند، اما این به آن معنی نیست که خیال ایران بابت بروز تنش‌های احتمالی و خارج از کنترل دیگر شاخه‌های داعش از مرزهای مشترک با افغانستان آسوده باشد.

این در حالی است که پس از قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان، مسئولان این گروه بارها تأکید کرده‌اند که تهدید «داعش خراسان» در افغانستان همچون گذشته نیست و حتی برخی ادعای ریشه‌کن شدن این گروه را بر زبان آورده‌اند، اما علاوه بر آمار سازمان ملل، گزارش‌های محرمانه‌ای که نهادهای اطلاعاتی آمریکا منتشر کرده‌اند، نشان از بقای این جریان خشن و فعالیت‌های مخفیانه آنها در افغانستان دارد.

زمین بازی امریکا

در ملاحظاتاتی که نسبت به تحرکات

این گروه می‌کوشند از متزلزل شدن وضعیت حکومت در کابل پس از روی کار آمدن طالبان، نهایت بهره را برده و اکنون به دنبال فرصتی دیگر هستند تا سناریوی داعش در عراق و سوریه را تکرار کنند.

در این میان اقوام تاجیک و تاجیک‌تبار افغانستان به پشتوانه حمایت‌های معنوی داعش، تهدیداتی جدی برای مناطق همجوار از جمله ایران به شمار می‌آیند اما این در حالی است که تصمیمات مقابله‌جویانه با این تهدیدات نباید تحت‌تأثیر رویکردهای شتابزده قرار گیرد و به تحریک دشمنی علیه همه مردم کشور افغانستان که جزو پرشمارترین اقشار مهاجر به ایران هستند بینجامد و خود رقم‌زننده تهدید جدیدی شود.

سیاست جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد بازآرندگی و کاهش سطح تهدیدات این گروه‌ها باید فرصت محور حادثه‌ای به اقدامات عجلانه و متأخر تهدید تبدیل کند. در این راستا ایران با وجود عدم به رسمیت شناختن مشروعی طالبان، روند تصمیم‌گیری محاسبه‌شده‌ای در پیش گرفته و در عین حال می‌کوشد با تعریف وجوه مشترک میان خود و طالبان در دفع تهدیداتی همچون خطر تروریسم داعش و حتی ایالات‌متحده، این موارد را در اولویت قرار دهد و سپس دیگر موضوعات مهم چالش‌برانگیز در مسیر تحقق منافع ملی را در روند پرفراز و فرود جاری با همسایه خود مورد توجه قرار دهد.

تروریستی داعش در منطقه وجود دارد، می‌توان رد پای بازیگری ایالات‌متحده را مشاهده کرد؛ بازیگری که نمی‌توان انکار کرد که عملکرد این کشور در عراق و افغانستان، زمینه‌ساز ایجاد و تقویت داعش شده است.

امریکایی‌ها در پی خارج کردن نیروهای خود از افغانستان، زمینه را برای فعال کردن دوباره داعش در منطقه تدارک می‌بینند. بی‌تردید سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب از نفوذ زیادی در حلقه‌های تروریستی از نوع داعش و طالبان برخوردارند و از این گروه‌ها به گونه گسترده‌ای در جنگ‌های نیابتی بهره می‌برند، از این‌رو می‌توان گسترش فعالیت داعش در آسیای میانه و تشدید تحرکات علیه کشورهای همچون ایران را بخشی از برنامه امریکا مبنی بر انتقال جنگ علیه ایران از افغانستان به آسیای میانه دانست که سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب با همکاری شماری از نهادهای مرتبط در کشورهای منطقه می‌کوشند آن را اجرا می‌کنند. از این منظر، گروه اصلی داعش و زیرشاخه‌های آن، بازیگر غرب در ظرف بزرگ‌تری هستند و کشورهای آسیای میانه در وسط این بازی قرار گرفته و نشان داده‌اند که ظرفیت گسترش این بازی را به قلمروهای تازه دارند.

ضرورت رویکرد هوشمندانه ایران

دو حمله تروریستی مشابه در ایران که گروه «داعش خراسان» مسئولیت آن را برعهده گرفته است، نشان می‌دهد رشد و قدرت‌گیری گروه‌های تکفیری آسیای مرکزی که اکنون در بستر تحولات شمال افغانستان تا مرز گروه‌های پیچیده پیش‌رفته‌اند، به تحرکات خود شتاب داده و عملکردشان را ساماندهی کرده‌اند، بویژه که اعضای

به موازات عمیق‌تر شدن شکاف میان طالبان و آن دسته از اعضای «داعش خراسان» که داخل مرزهای افغانستان سکونت یافته بودند، اعضای این گروه با هدف دستیابی به چشم‌اندازی که گسترش فعالیت‌هایشان به سایر کشورهای منطقه تسریع کرده بودند، به تدریج از شرق افغانستان خارج شده و در ولایات شمالی و غربی افغانستان نفوذ کردند.

«داعش خراسان» در این مناطق اقدام به جذب شبه‌نظامیان تاجیک و ازبک داخل افغانستان می‌کند و همین شبه‌نظامیان قومی امکان نفوذ فراتر از مرزهای افغانستان و در کشورهای آسیای مرکزی را برای «داعش خراسان» ایجاد می‌کنند.

با گسترش فعالیت این جریان، طالبان در یک سال گذشته بر سرکوب آنها بویژه در افغانستان، پاکستان و هند متمرکز شده و توانسته است ضربات سنگینی هم بر پیکره این گروه در افغانستان وارد کند، با این حال این حملات هنوز به پاکسازی کامل این گروه در افغانستان منجر نشده و داعش برای بازسازی خود ذیل حمایت‌های دریافتی از بازیگران ذی‌نفوذ، این فرصت را در اختیار شاخه «خراسان» در افغانستان گذاشته است تا در روندی سریع‌تر خود را بازیابد.



برش